

بررسی جلوه‌های بلاغت در خطبه قاصعه امام علی

صدیقه کاشفی (کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء، تهران) (نویسنده مسئول)

skashefi255@gmail.com

فتحیه فتاحی زاده (استاد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، تهران)

f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵)

چکیده

در میان مسلمانان، نهج البلاغه، به عنوان ارزشمندترین میراث امیر مؤمنان علیه السلام همواره مورد توجه بوده است. این اثر، از آن جهت که کتابی بلاغی و در اوج فصاحت است، مورد عنایت صاحبان سخن قرار گرفته است. در این نوشتار، یکی از خطبه‌های امام علی علیه السلام با نام «خطبه قاصعه» مورد تأمل قرار گرفته است. از پرسش‌های اصلی این پژوهش آن است که: حضرت در این خطبه به چه نحو از عناصر بلاغی تصویرآفرین استفاده کرده است و دلیل این انتخاب ایشان چیست؟ توجه به ساختار نحوی و ادبی و گزینش مناسب واژگان در این خطبه و تأثیر آن بر فهم کلام، استفاده از آرایه‌های تشبیه، استعاره و کنایه به گونه‌ای فضای ایراد کلام و شرایط مخاطبان را شرح می‌دهد. از میان این عناصر، تمرکز ویژه امام بر صنعت استعاره، حاکی از آن است که امام بیشتر با مخاطبانی مواجه است که اگر چه نسبت به بسیاری از حقایق آگاهند، اما غرض ورزی‌شان مانع از پذیرش حق از سوی آنان شده است و حضرت جز تأکید بر کلام خود چاره‌ای نداشته‌اند؛ شرایطی که امکان صراحت در لفظ وجود نداشته و در لفافه و با اشاره سخن گفتن را اقتضا می‌کرده است. بررسی این امور علاوه بر نشان دادن گوشه‌هایی از عظمت کلام حضرت در ارتباط برقرارکردن با مخاطب، به خوبی نشان می‌دهد که روح حاکم بر زمان ایراد خطبه، دقیقاً مطابق با شخصیت و محیط زندگی حضرت علی علیه السلام بوده است.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، خطبه قاصعه، تصویرآفرینی، آرایه‌های ادبی.



۱. مقدمه

عظمت بلاغی کلام در نهج البلاغه، شارحان مختلف را با بضاعت‌های علمی متفاوت، مسحور نموده است. این کتاب، گنجینه‌ای است از صنایع ادبی که در بهترین صورت و به دور از هرگونه تکلف و تصنع گردآمده است. صنایع ادبی چونان آب روان در جویبارهایی زیبا جاری گشته و کام تشنگان حکمت و حقیقت را در قالب‌هایی بس زیبا سیراب می‌سازد. این منظر از نهج البلاغه خود از عوامل شگفتی این کتاب و به تنهایی دریایی موج و بیکران از گوهرهای ادبی است که هرچه درباره آن گفته آید، کم باشد (خوبی، ۱۴۰۳: ۲۱۵/۱۰). بدین منظور در این نوشتار، با تمرکز بر طولانی‌ترین خطبه امام علی علیه السلام با نام «خطبه قاصعه»، مهم‌ترین مؤلفه‌های بلاغی تصویرآفرین در این خطبه، با هدف تبیین غنای ادبی عبارات علوی، مورد اهتمام قرار گرفته است.

۱-۱. بیان مسئله

از میان مؤلفه‌های بلاغی، مجاز، استعاره، کنایه و تشبیه به عنوان مهم‌ترین صنایع بیانی مطرح شده است که نقش به‌سزایی در تصویرآفرینی عبارات خطبه قاصعه ایفا می‌کنند. استفاده از روش تصویرگری، حس‌انگیزی، همراهی صورخیال ادبی با حیات و حرکت منظم حس و عاطفه، از عوامل تأثیرگذار کلام آن حضرت هستند. بدین منظور، سؤالات اصلی این تحقیق آن است که: حضرت علی علیه السلام از عناصر تصویرآفرینی به چه نحو در کلام خود استفاده کرده است؟ برجسته‌ترین تصاویر و آرایه‌های موجود در خطبه قاصعه کدام است؟ و نقش تصویرآفرینی در شنونده و خواننده چیست؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

علاوه بر شروح مختلف که به مواردی از تصویرآفرینی در نهج البلاغه به طور غیرمستقیم اشاره کرده‌اند، تحقیقاتی در زمینه تصویرآفرینی، تحت عنوان «جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه» (خاقانی، ۱۳۷۶)؛ مقالاتی مانند: «علوم بلاغت در نهج البلاغه» (اوسط ابراهیمی، ۱۳۷۹)، «نگاهی کوتاه به صبغه هنری کلمات قصار حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه»

جهان‌تبع، ۱۳۸۶)، «تصویرآفرینی در نهج البلاغه» (جعفری، ۱۳۸۱) و «هنر تصویرآفرینی در نهج البلاغه» (قاسمی، ۱۳۸۶) صورت گرفته است که قسمت‌هایی را به بررسی هنر تصویرآفرینی حضرت اختصاص داده‌اند و با نگاه کلی به نهج البلاغه مواردی را بیان نموده‌اند؛ لکن بررسی این جنبه با جزئیات بیشتر و با تمرکز بر یک خطبه خاص، صورت نگرفته است. بدین منظور در راستای شناخت وجوه بلاغی و به منظور بهره‌مندی از این دریای بیکران، با تمرکز بر طولانی‌ترین خطبه امام با عنوان «خطبه قاصعه» تلاش گردیده است با جزئیات بیشتری این خطبه از نظر ادبی بررسی شود.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

بررسی وجوه بلاغی خطبه قاصعه، علاوه بر نشان دادن ذره‌ای از عظمت کلام حضرت در خلق یک اثر ادبی بی‌نظیر، به کشف چگونگی بیان حقایق و انتقال مضامین می‌پردازد که باعث افزایش گیرایی کلام در دل و جان مخاطب می‌شود. همچنین کشف چگونگی ارتباط برقرارکردن با مخاطب، موجب شناخت بهتر افکار امام و ارتقا بخشیدن دانش و معرفت‌مان نسبت به محیط آن روزگار می‌گردد.

۲. بحث

برای نیل به اهداف پژوهش در این قسمت، ابتدا معنای بلاغت آورده شده است؛ سپس به دسته‌بندی عناصر صورخیال پرداخته و برای هر یک از آن‌ها، نمونه‌های ذکر شده در خطبه قاصعه همراه با تحلیل مختصری آورده شده است.

۲. معنای بلاغت و فواید آن

بلاغت در لغت به معنی وصول یا به انتها رسیدن یا به پایان رسیدن است و در اصطلاح عبارت است از مطابقت کلام با مقتضای حال، همراه با فصاحت عبارات آن (هاشمی، ۱۳۸۱: ۳۲). بلاغت، هنر ارائه کلام زیباست و کلام، جزئی از مجموعه امور قراردادی و علوم اعتباری است (خاقانی، ۱۳۷۶: ۲۰) و تصویر ادبی به معنای به‌کارگرفتن سخن به گونه‌ای خاص است که در آن، معانی و مفاهیم به روشی جدید و ابتکاری تجسم می‌یابند و حتی به اشکالی قابل رؤیت، جلوه‌گر می‌شوند و در حقیقت، در این گونه موارد، سخن از قالب تنگ خود خارج شده،

به عالمی زنده و پرنشاط پا می‌گذارد (یاسوف، ۱۳۸۵: ۲۳) و می‌تواند شامل هر نوع آرایه کلامی به شکل‌هایی از نوع تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه و مانند آن‌ها باشد که به منظور ایجاد صورت‌های ذهنی و انگیزش عاطفه به کار می‌رود (انوری، ۱۳۸۲: ۱۷۶۶/۳).

۳. عناصر صورخیال در خطبه قاصعه

در این قسمت، بعد از معرفی اجمالی هر یک از عناصر، به بیان نمونه‌هایی از آن در خطبه قاصعه می‌پردازیم.

۳-۱. صنعت استعاره

استعاره در لغت، مصدر باب استفعال است از مصدر ثلاثی مجرد العاریه، به معنای عاریت خواستن که به معنای ردّ و بدل شدن چیزی بین دو شخص به صورت امانت دادن یا گرفتن است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۶۸/۴) و در اصطلاح «منتقل کردن عبارتی است از موضع استعمالش در اصل لغت به منظوری خاص، به معنایی دیگر و آن منظور یا برای شرح معنی و روشن نمودن آن است یا برای تأکید و مبالغه، یا برای اشاره کردن به آن لفظی اندک یا نیکو ساختن عبارتی که در آن قرار می‌گیرد که تمام این ویژگی‌ها در استعاره یافت می‌شود» (عسکری، ۱۳۷۱: ۲۶۸).

۳-۱-۱. نمونه‌های صنعت استعاره در خطبه قاصعه

حضرت برای تبیین «الْمُتَكَبِّرُ» با استفاده از صنعت استعاره، علاوه بر زیبایی بخشیدن به کلام، به تشریح دقیق‌تر و ملموس‌تر آن می‌پردازد و در عبارت «لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكَبْرِيَاءُ»، عزت و بزرگی را به لباسی مانند کرده که آن را می‌پوشند. [از آوردن لباس (مشبه به) پرهیز شده و یکی از ملزومات آن با مشبه بیان شده است] (بحرانی، ۱۳۸۵: ۳۳۵/۴) و در عبارت «وَأَدْرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ» تکبر و به خود بالیدن ابلیس را تشبیه به پوششی برای وی کرده است (همان).

همچنین عبارت «جَعَلَهُمَا حِمِيٍّ وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ» دارای استعاره است و با توجه به «حِمِيٍّ وَ حَرَمًا» که به معنای ممنوعیت است، کبریایی را خاص خداوند بیان می‌نماید (همان).

در عبارات «وَ نَازَعَ اللَّهَ رِدَاءَ الْجَبْرِیَّةِ، وَ أَدْرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ، وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّدَلُّلِ» که به بیان دلایل نزاع ابلیس با پروردگار بر سر عزت و کبریایی پرداخته است، «خَلَعَ قِنَاعَ التَّدَلُّلِ» استعاره است؛ یعنی شیطان، نقاب فروتنی و بندگی در پیشگاه حق را که همچون حجابی برای حفظ

آبروی بندگی او بود، از صورت خود به دور افکند و خود را رسوای خاص و عام کرد که گویای توصیه حضرت به تواضع در برابر پروردگار و پرهیز از هر گونه سرکشی در مقابل خداوند و اولیا اوست.

حضرت علی علیه السلام چگونگی تهاجم شیطان را با عبارت «فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوَّقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ، وَ أَعْرَقَ لَكُمْ بِالتَّنَزُّعِ الشَّدِيدِ، وَ رَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ» به خوبی ترسیم کرده است. عبارات «التَّنَزُّعِ الشَّدِيدِ وَ مَكَانٍ قَرِيبٍ»، استعاره از وسوسه‌های شیطانی و آرایشگری‌های اوست که در پیشگاه حق تعالی، فرزندان آدم را به آن تهدید کرد و گفت: ﴿رَبِّ بِمَا أَعْوَيْتَنِي لِأَزِينََنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُعْوِينََّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (الحجر: ۳۹). وجه استعاره آن است که ابلیس این وسوسه را جلوی روی انسان‌ها جلوه می‌دهد و روح آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و باعث هلاکت و تباهی آن‌ها در آخرت می‌شود؛ چنان که تیر به روی کسی بیندازد و او را به هلاکت برساند (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۱۴۲/۱۳).

در ادامه بیان ویژگی‌های شیطان، آورده است: «اسْتَفْحَلَ سُلْطَانُهُ عَلَيْكُمْ، وَ دَلَفَ بِجُنُودِهِ نَحْوَكُمْ» که نشان از استعاره لفظ استفحال برای اشاره به قدرت شیطان در اغوا و تسلط بر نفوس آدمیان است (بحرانی، ۱۳۸۵: ۴۳۶/۲).

امام در عبارت «يَقْتَبِصُونَكُمْ بِكُلِّ مَكَانٍ، وَ يَضْرِبُونَ مِنْكُمْ كُلَّ بَنَانٍ» به بیان ویژگی‌های شیطان پرداخته است که لغت «اقتناص» علاوه بر معنای صید، در معنای استعاری نیز به کار رفته و مراد حضرت، عبارت است از آن‌که، زمانی که شیطان، چشم طمع در آدمی قرار داد، دیگر از افعال او نمی‌توان به راحتی ممانعت کرد؛ و یکی از تبعات به دام افتادن، قرار دادن زنجیر ذلت برگردن است. در واقع حضرت علی علیه السلام با ذکر این کلمه می‌گوید: شیطان در همه مکان‌ها به رصد آدمیان نشسته است؛ تا عده کثیری از آن‌ها را به ضلالت کشاند (بحرانی، ۱۳۸۵: ۲۵۶/۱۰؛ خوئی، ۱۳۵۸: ۲۹۱/۱۱).

در عبارت «اسْتَفْحَلَ سُلْطَانُهُ عَلَيْكُمْ، وَ دَلَفَ بِجُنُودِهِ نَحْوَكُمْ»، «دَلَفَ بِجُنُودِهِ» تعبیر استعاری است و تمام تلاش شیطان برای فریب دادن انسان به سان سپاهی تلقی شده است که جز قصد هلاکت آدمیان، هدفی ندارد (بحرانی، ۱۳۸۵: ۱۹۵/۱۰).

با تکبر آدمی و گشایش راه نفوذ برای شیطان، شیطان با هجوم همه جانبه و مستمر خود، آدمی را به اسارت در می‌آورد و با تسلط بر او، قدرت تعقل و تصمیم‌گیری را از او می‌گیرد و

تمام گفتار و کردار او، مطابق خواست شیطان می‌شود. هم‌چنان که در عبارت «و تَرَا حِمَةً يَنْطِقُ عَلَىٰ أَلْسِنَتِهِمْ، اسْتِرَاقًا لِعُقُولِكُمْ وَ دُخُولًا فِي عُيُونِكُمْ، وَ نَفْثًا فِي أَسْمَاعِكُمْ»، «و تَرَا حِمَةً يَنْطِقُ عَلَىٰ أَلْسِنَتِهِمْ» استعاره است؛ به این جهت که سخنشان نتیجه‌ای است که شیطان از وسوسه مردم می‌خواهد بگیرد؛ پس اینان همان سخنگو برای شیطان‌اند (همان: ۲۴۶/۴).

حضرت نحوه اسارت را این‌گونه بیان می‌فرمایند: «فَجَعَلَكُمْ مَرْمَى تَبْلِهِ، وَ مَوْطِيَّ قَدَمِهِ، وَ مَأْخَذَ يَدِهِ...»؛ پس شما را نشانه تیر خود کرد و زیر پایتان بسپرد و به چنگ خود درآورد. در این عبارت «مَوْطِيَّ قَدَمِهِ»، استعاره از کسانی است که به واسطه شیطان، مورد اهانت واقع می‌شوند و به معنای لگدگاه است و استعاره از ذلت و خواری گناه است که بر او وارد می‌شود، مثل وجود بی‌ارزشی است که لگدمال شود و چون قدم با موطی مناسبت دارد، به عنوان ترشیح آن آورده‌اند. کلمه «مأخذ»، استعاره از حالت گرفتاری آدمیان در بندها و ریسمان‌های وسوسه شیطانی است و چون معمولاً گرفتن‌ها به وسیله دست انجام می‌شود، لذا کلمه ید را برای ترشیح آن آورده‌اند (بحرانی، ۱۳۸۵: ۳۷۹/۴).

در بند کشیدنی که آدمی را تحت فرامین شیطان قرار داده و او را به ظلم و سرکشی و آلودگی به گناهان گوناگون سوق می‌دهد. به قول حضرت امیر علیه السلام «فَإِنَّهَا مَصِيدَةُ إِبْلِيسَ الْعُظْمَى»؛ «مصیده ابلیس»، تعبیر استعاری است و به وخامت ستمگری و فخر فروشی به وسیله شکار مانند شده است که شیطان با آن، ایمان انسان‌ها را شکار می‌کند.

فردی که به گناه کبر آلوده می‌شود، این رفتار به مرور زمان، در او نهادینه شده، گویی جزو عادات او می‌گردد؛ همان‌گونه که حضرت، آن را با عبارات «لَوَاقِحِ الْكِبْرِ»، «نَوَاجِمِ الْفَخْرِ» و «طَوَالِعِ الْكِبْرِ» آورده که استعاره است و در «لَوَاقِحِ الْكِبْرِ»، کبر و فخر فروشی به موجودی تشبیه شده است که زاد و ولد می‌کند، سپس آن موجود حذف شده و یکی از ویژگی‌های آن - که لقاح باشد - با کبر بیان شده است. «نَوَاجِمِ الْفَخْرِ وَ طَوَالِعِ الْكِبْرِ» نیز استعاره هستند. بدین صورت که فخر فروشی و کبرورزی به گیاهی همانند شده است که غنچه و شکوفه می‌دهد.

ایشان با توصیه به پرهیز از همنشینی و یا پیروی از رؤسای متکبر می‌فرماید: «وَلَا تُطِيعُوا الْأَدْعِيَاءَ الَّذِينَ شَرِبْتُمْ بِصَفْوِكُمْ كَدْرَهُمْ، وَ خَلَطْتُمْ بِصَحْتِكُمْ مَرَضَهُمْ، وَ أَدَخَلْتُمْ فِي حَقِّكُمْ بَاطِلَهُمْ، وَ هُمْ أَسَاسُ الْفُسُوقِ، وَ أَحْلَاسُ الْعُقُوقِ» که در آن، «شربتم» استعاره مرشحه است؛ زیرا این واژه به جای «استبدلتم» آمده و سپس «کدر» که از ویژگی‌های شرب است بیان شده و

جزء ترشیح استعاره است. در این عبارت، چند استعاره به کار رفته که یکی کلمه «صفو» یعنی آشامیدنی خالص که استعاره از عقیده و ایمان پاک و یا زندگی باصفا و صمیمیت آن‌هاست و لفظ «کدر» استعاره از نفاق و سایر صفت‌های ناپسند نفسانی است که سبب ناخالصی ایمان می‌شود، مانند خوی زشت حسد و امثال آن که عقیده و ایمان انسان را سست می‌کند و باعث ایجاد فساد و فتنه می‌شود و در نتیجه، دنیای فرد، تلخ و پر آشوب می‌شود. واژه «شرب» که به معنای آشامیدن است، ترشیح برای استعاره یاد شده است و معنای عبارت این است که وقتی از آنان پیروی کردید، کفر و نفاق آن‌ها را به ایمان خود درآمیخته و آن را آشامیده‌اید؛ چنان که آب خالص را با شراب حرام مخلوط کنند و بیاشامند. همچنین عبارت «هُمُ أَسَاسُ الْفُسُوقِ، وَ أَحْلَاسُ الْعُقُوقِ» که استعاره از «ادعیاء» است و حضرت با به کارگیری این دو لفظ، ملازمت فرومایگان را به گناهان و انحرافات گوشزد کرده است.

در عبارت «كَانَكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تُكْفِنُوا الْإِسْلَامَ عَلَىٰ وَجْهِهِ انْتِهَاكَ لِحَرِيمِهِ» شرارت گناهکاران در برابر آموزه‌ها و احکام اسلامی به ظرفی مانند شده است که واژگون شده و محتوای آن به زمین ریخته است (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۱۳/۱۷۹)؛ زیرا «تُكْفِنُوا الْإِسْلَامَ»، استعاره است و اسلام به ظرفی مانند شده است و آموزه‌ها و احکام این شریعت، به محتوای ظرف تشبیه شده است. سپس مشبه به - که ظرف باشد - ، حذف شده و یکی از لوازم آن «تُكْفِنُوا» برای مشبه اثبات شده است که نشان از واژگونی احکام و شریعت اسلام و خلط حق و باطل در نتیجه تفرقه است.

در راستای عبارات قبل، اسلام راستین را با عبارت «قَيْدَ الْإِسْلَامِ» آورده که استعاره است و آموزه‌های شریعت به سان قید و بندی تصور شده است که آدمی را از افتادن در ورطه گناهان، نگهداری می‌کند.

امام علی علیه السلام به تواضع توصیه فرموده و می‌فرماید: «وَ اعْتَمِدُوا وَضَعَ التَّدَلُّ عَلَىٰ رُؤُوسِكُمْ» که در آن، حرف «عَلَىٰ» در معنای استعلا به کار رفته و مراد از این تعبیر استعاری، آن است که چنان که فروتنی را در رفتار تان نهادینه کنید، کوچک‌ترین شوقی برای فخر فروشی نخواهید داشت. در این عبارت، حضرت، فروتنی را به مانند تاج پادشاهان دانسته‌اند و نکته قابل توجه آن است که فرمانروایان، شوکت، عزت و ابهت خود را وامدار کلاهی به نام تاج می‌دانند و در واقع تاج، سمبل حکومت است. در نتیجه، فرد با برسر داشتن تاج تواضع و اقرار به کوچکی،

عزت و بزرگی می‌یابد و در پیشگاه الهی رفیع می‌گردد و فرد لازم است، همچنان که مراقبت می‌کند و مانع از افتادن تاج از سر می‌شود، بر امر تواضع نیز استمرار داشته باشد. امام علیه السلام با عبارت «وَاتَّخِذُوا التَّوَّاضِعَ مَسْلَحَةً بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ»، نقش تواضع در زدودن کبر و مقابله با شیطان را به زیبایی ترسیم می‌کند؛ زیرا «مسلحه» به معنی محدوده‌ای است که مردان مسلح برای جلوگیری از حمله دشمن، به حال آماده‌باش، مستقر می‌شوند (بحرانی، ۱۳۸۵: ۶۷/۲). در این جا کلمه «مسلحه» برای تواضع، استعاره است؛ زیرا اشخاص متواضع به دلیل داشتن این خصلت پسندیده، دین و معنویت خود را از دستبرد ابلیس و لشکریانش محافظت می‌کنند و نمی‌گذارند خوی ناپسند تکبر و سایر رذائل اخلاقی و عملی بر آنان حمله کنند؛ چنان که فرد مسلح، خود و اشخاص مورد نظرش را از شر دشمنان محافظت می‌کند؛ در واقع تواضع، راه پیشگیرانه از نفوذ شیطان و دچار شدن به بیماری کبر است.

درباره توانایی خداوند در طرق مختلف آفرینش انسان در عبارت «لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطِفُ الْأَبْصَارَ ضِيَاؤُهُ»، به آفرینش از نور بیان شده است که مراد، آفرینش روحانی و مجرد از ماده ظلمانی است و این معمول است که گاهی از مجردات تعبیر به نور می‌شود (مثلاً انوار خدا، انوار جلال او و انوار حضرتش، نور علم و...) و همچنین از مجردات تعبیر به بوییدنی هم می‌شود و می‌گویند: فلانی رایحه علم را بو نکرده و تعبیر به طعم نیز می‌شود؛ یا فلانی شیرینی دانش را نجشیده است و همه این‌ها برای تقریب به ذهن، لفظ محسوس را استعاره برای معقول آورده‌اند.

امام در بیان یکی از ویژگی‌های انسان متکبر، یعنی تعصب می‌فرماید: «صَدَقَهُ بِهِ أَبْنَاءُ الْحَمِيَّةِ، وَ إِخْوَانُ الْعَصَبِيَّةِ». عبارت «أَبْنَاءُ الْحَمِيَّةِ»، استعاره است و در آن «الْحَمِيَّة» به سان مادری است که زاد و ولد می‌کند. آن‌گاه مادر که شبهه است، حذف شده و یکی از متعلقات آن ابناء، با شبهه آمده است. استعاره در «إِخْوَانُ الْعَصَبِيَّةِ» نیز به همین صورت است. دلیل استعاره این لفظ، همراهی انسان متعصب، با حمیت است و این همراهی، همانند فرزندی است که همراه و همگام با مادرش باشد تا مانند او رشد نماید (بحرانی، ۱۳۸۵: ۲۵۲/۴) که می‌تواند خطر استمرار بر خصلت تعصب، یا تأثیر همنشینی با متعصبان را نیز گوشزد نماید.

در بیان نتایج تعصب‌ورزی به زیبایی، آن‌ها را در رشته کلام قرار داده‌اند؛ از جمله در عبارت «فَيَأْتُهُ مَلَأَقِحُ الشَّنَانِ» که استعاره است و تفاخر و عصبيت جاهليت در آن، به موجود زنده‌ای که زاد و ولد می‌کند، مانند شده است؛ سپس آن موجود، حذف گردیده و یکی از ویژگی‌های آن، «مَلَأَقِحُ» آمده است که نشان می‌دهد عصبيت علاوه بر آن که باید کنترل شود، زیرا مرتب در حال افزایش است، موجب بارور شدن کینه‌ها و خصومت‌ها نیز می‌شود و فضای جامعه را تاریک و پرمخاطره می‌سازد و دشمنی و درگیری، افق زندگی را تلخ و غیرقابل تحمل می‌کند.

در عبارت «فَالصَّقُوا بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ، وَ عَفَرُوا فِي التُّرَابِ وُجُوهَهُمْ. وَ خَفَضُوا أَجْنِحَتَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ»، واژه «أَجْنِحَتَهُمْ» استعاره از فروتنی پیامبران است. حضرت علی علیه السلام برای این که نهایت فروتنی پیامبران را توضیح دهند، آن‌ها را به پرندگانی مانند کرده‌اند که در هنگام فرود آمدن بر زمین و نشستن، بال‌های خود را می‌گسترانند.

حضرت علی علیه السلام با عبارت «يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا»، به این ویژگی پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره نموده‌اند که در آن، «عِلْمًا» استعاره از اخلاق الگوار است. بدین معنا که اخلاق برجسته رسول خدا صلی الله علیه و آله - که باعث نجات و کمال انسان‌ها می‌شود -، به عِلْمی (پرچمی) مانند شده که دیگران با پیروی از آن، راه سعادت و نجات را پیدا می‌کنند.

امام علی علیه السلام، برکت بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله را با عبارت «نَشَرَتِ النَّعْمَةُ عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كَرَامَتِهَا» بیان می‌نماید که «جَنَاحَ كَرَامَتِهَا»، استعاره از نشر و فراگیری این نعمت‌هاست (خوئی، ۱۳۵۸: ۴۰۱/۱۱).

در عبارت «فَأَصْبَحُوا فِي نِعْمَتِهَا غَرِقِينَ»، فعل «فَأَصْبَحُوا» باب افعال است، با ویژگی «دَفْعَةً وَاحِدَةً وَ غَرِقِينَ»، استعاره است؛ بدین صورت که وفور نعمت و کمال رفاه مردم، به حالت غرق شدن در رودخانه مانند شده است.

همچنین در عبارت «وَ أَسَأَلْتُ لَهُمْ جَدَاوِلَ نَعِيمِهَا»، «جَدَاوِلَ نَعِيمِهَا» استعاره است، بدین صورت که نعمت‌ها به رودخانه بزرگی مانند شده و سپس رودخانه حذف شده و یکی از لوازم آن به طور تخیلی با مشبه آمده است و وجه شبه این استعاره هم بدین صورت است: چنانچه رودخانه‌ها سبب سرسبزی زمین‌های خشک و بی‌آب می‌شوند، نعمت اسلام نیز سبب بیداری و احیای انسان‌هایی شد که در اثر فقر و نادانی همچون مردگان بودند (خوئی، ۱۳۵۸: ۴۰۱/۱۱).

امام علیه السلام فرمودند: اسلام، «حِصْنُ اللَّهِ» است که در آن «حِصْنُ اللَّهِ»، اضافه استعاری است. اسلام در صلابت، به دژی محکم مانند شده است که یاران خود را در برابر دشمنان و وسوسه‌های شیطانی نجات می‌دهد.

امام علی علیه السلام نه تنها از نظر عقلانی قوی بود، از نظر جسمانی و نیروی دفاعی در کودکی نیز زبانزد بود و در تراز بزرگان عرب قرار داشت؛ چنان‌که ایشان می‌فرماید: «أَنَا وَصَعْتُ فِي الصِّغَرِ بِكَلَاكِلِ الْعَرَبِ، وَ كَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ» که در آن «كَلَاكِلِ الْعَرَبِ» استعاره مکنیه است و بزرگان عرب به شتران مانند شده‌اند؛ سپس مشبه به حذف گردیده و یکی از لوازم آن، کلاکل با مشبه آمده است.

حضرت نزدیکی خود با پیامبر صلی الله علیه و آله را با عبارت «أَشْمُ رِيحِ النَّبِيِّ» بیان می‌کند که استعاره است و نبوت به عطر مانند شده است و سپس حذف شده و یکی از لوازم آن - که «ریح» است - برای مشبه آمده است که نشان می‌دهد او تنها مشاهده‌گر وحی و اتفاق‌های پیرامون پیامبر صلی الله علیه و آله، هنگام دریافت وحی است و با گوش خود، صدای فرشته وحی را شنیده و با استشمام بوی جبرئیل، حضور فیزیکی او را به خوبی حس کرده است.

امام علی علیه السلام هنگام معرفی خود می‌فرماید: «يَحْيُونَ سُنَنَ اللَّهِ وَ سُنَنَ رَسُولِهِ؛ مِنْ أُمَّةٍ قَوْمِي هَسْتُمْ» که سنت‌های خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله را احیا می‌کنند که استعاره است و سنت‌های الهی به سان موجود زنده‌ای تصور شده است. حضرت با بیان این ویژگی، همگان را به توجه ویژه نسبت به سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله فرا می‌خواند. چنان‌که موجود زنده همواره باید مورد توجه قرار گیرد تا از هرگونه بیماری و نابسامانی دور بماند. سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله نیز، نیازمند توجه ویژه‌ای است تا از نفوذ آلودگی‌ها و خرافات و جهل و تکبر دور باشد؛ زیرا در صورت سستی در این امر، بیمار شده و قدرت خود را از دست خواهد داد و کار به جایی خواهد رسید که سنت‌های جاهلیت، با لباس تظاهر، قدرت می‌یابند و در افکار نفوذ می‌کنند و موجب نابودی می‌شوند.

۳-۲. صنعت تشبیه

تشبیه در لغت به معنی تمثیل و در اصطلاح، عبارت است از: دلالت بر مشارکت امری (مشبه) با امر دیگر (مشبه‌به)، در معنا و وصفی (وجه شبه)، مشروط بر آن‌که این دلالت به صورت استعاره تحقیقیه و استعاره بالکنایه و تجریدیه نباشد (ظهیری، ۱۳۷۶: ۱۰۵/۵) و

گفته‌اند که تشبیهی وصفی است که به وسیله آن یکی از دو موصوف به وسیله ادات تشبیه، جانشین دیگری گردد، خواه نایب مناب باشد، خواه نباشد (عسکری، ۱۳۷۱: ۲۳۹).

۳- ۲- ۱. نمونه‌های صنعت تشبیه در خطبه قاصعه

در این خطبه حضرت رؤسای متکبر را پایه‌های اساسی تعصبات جاهلی، ستون‌های فتنه و شمشیرهای انتساب جاهلی می‌داند و می‌فرماید: «فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعُصْبِيَّةِ، وَدَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ، وَسُيُوفُ اعْتِرَازِ الْجَاهِلِيَّةِ» که در آن با استفاده از صنعت تشبیه، سادات و کبراء، به ستون‌های تعصب و فتنه و شمشیرهای تفاخر همانند شده است. این تعابیر، نهایت اثرگذاری رؤسای قبایل و زمامداران بر گمراهی مردم و محکم کردن پایه‌های فرهنگ شیطانی را نشان می‌دهد و می‌تواند هشدار می‌دهد که هیچ‌گاه چشم و گوش بسته، از زمامداران اطاعت نشود و همواره حق را ملاک قرار داده و افراد، بر مبنای حق سنجیده شوند؛ زیرا پیروی از فرد متکبر، همان پیروی از فرد جاهل است و فرد، با پیروی از متکبر، جاهلیت را به دوش می‌کشد.

با عبارات «فَأَطِئُوا مَا كَمَنَّ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعُصْبِيَّةِ» یا «خَلَطْتُمْ بِصِحَّتِكُمْ مَرَضَهُمْ» با استفاده از صنعت تشبیه، عصبیت به آتش شبیه شده است که هر چیز قابل اشتعال اطراف خود را می‌سوزاند و این‌گونه نیست که تنها به شخص متعصب، آسیب وارد شود؛ بلکه موجب سوزاندن و نابودی اطرافیان می‌شود و خطر آن، جوامع اسلامی را تهدید می‌کند.

شباهت داشتن عصبیت به آتش یا عوارض مربوط به آن، در عباراتی دیگر مانند «وَقَدَحَتِ الْحَمِيَّةُ فِي قَلْبِهِ» یا «نِيرَانِ الْعُصْبِيَّةِ» به خوبی مشاهده می‌شود که در مورد اول، حمیت به‌سان انسانی پنداشته شده است که آتش خشم را در دل شعله‌ور می‌سازد، آن‌گاه مشبه به حذف شده و یکی از ویژگی‌های آن یعنی «قَدَحَتِ» با مشبه آمده است؛ همچنین در «نِيرَانِ الْعُصْبِيَّةِ» که اضافه تشبیهی است و در آن، عصبیت مانند آتشی است که فضائل اخلاقی را از بین می‌برد، حضرت به پرهیز و زدودن آن از قلب‌ها و خاموش کردن این آتش توصیه می‌کنند و با استفاده از سوگند (فَاللَّهِ اللَّهُ فِي كِبْرِ الْحَمِيَّةِ)، جدی بودن خطر تعصب مذموم را گوشزد می‌نماید.

حضرت، گمراهی عمیق کسانی را که راه نفوذ شیطان را به روی خود گشوده‌اند، با عبارت «حَنَادِسِ جَهَالَتِهِ، وَ مَهَاوِي ضَلَالَتِهِ» - که به صورت اضافه تشبیهی است - ، آورده و در آن جهالت در گمراه کردن انسان، به تاریکی شدید همانند شده است.



تشبیه اسلام به ریسمان و دعوت به پیوستن به آن با عبارت «حَبْلِ هَذِهِ الْأَلْفَةِ وَحَبْلِ الطَّاعَةِ» بیان شده است که هر دو اضافه تشبیهی هستند و فرمان برداری از آموزه‌های دینی جهت تقرب به خداوند متعال به ریسمانی مانند شده است که سبب نجات آدمی می‌شود.

حضرت به زیبایی، بهره‌مندی از تعلیم و تربیت پیامبر ﷺ و همراهی خود با ایشان و دستیابی به انوار الهی را با عبارت «أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرَّسَالَةِ، وَ أَشْمُ رِيحَ النَّبُوَّةِ» به ترسیم کشیده است. در عبارت «نُورَ الْوَحْيِ وَ الرَّسَالَةِ»، اضافه تشبیهی مشاهده می‌شود و در آن، وحی آسمانی از نظر هدایت و روشنگری، به نور مانند شده است و از آن جایی که وجه شبه و ادات تشبیه حذف شده، تشبیه بلیغ است.

همچنین در عبارت «كَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَيْبَعَةَ وَ مُضَرَ»، سران قبیله مضر و ربیعہ - که حضرت با آن‌ها جنگیده است - ، به حیوان شاخ‌داری مانند شده‌اند. سپس آن حیوان حذف شده و یکی از لوازم آن برای مشبه اثبات شده است که نشان از نهایت پختگی و تعقل ایشان در کودکی است.

امام علی علیه السلام ویژگی‌هایی را برای خود ذکر می‌نماید: «مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ؛ [من از قومی هستم که] تمسک‌کنندگان به قرآن هستند». این عبارت، تشبیه بلیغ است. قرآن در هدایت و نجات انسان‌ها به سان ریسمانی است که انسان به وسیله آن می‌تواند خود را از قعر چاه بیرون کشد. در این عبارت، حضرت با بیان روش خود در پیشبرد مسیر تعالی، تمسک به قرآن را در رأس کار خود قرار می‌دهد و مابقی گام‌ها را به دنبال آن طی می‌کند؛ چنان‌که تمسک به قرآن را در اولویت موارد دیگر مانند احیای سنت الهی و... قرار داده است که نشان می‌دهد، الگوی اولیه و اصیل او در همه کارها، حتی احیای سنت پیامبر ﷺ تمسک به قرآن است.

۳-۳. صنعت کنایه

کنایه در لغت به معنای ترک صریح یک مطلب است و در اصطلاح، آوردن لفظی است که غرض از آن، لازمه معنای دیگر است با جواز اراده لازم آن معنی (سکاک، ۱۳۵۶: ۱۷۰). به عبارت دیگر، کنایه، آوردن ملازم یک معنی است به گونه‌ای که ابتدا معنی ملازم را دریابیم و سپس ذهن از معنی ملازم، به معنی اصلی منتقل شود (جرجانی، ۱۴۰۴: ۵۲). کنایه در

اصطلاح علم بیان، این است که چیزی را با لفظی غیرصریح بیان کنند (عسکری، ۱۳۷۱: ۳۶۸).

۳-۳-۱. نمونه‌های صنعت کنایه در خطبه قاصعه

از راه‌کارهای شیطان برای نابودی انسان و آلوده کردن او، القای وسوسه است. هنگامی که وسوسه‌ها و افکار شیطانی در روح متکبر دمیده می‌شود، خودبرتربینی و پندار اولویت بر دیگران، در جان او تقویت می‌شود. لفظ «نَفَخَ» در عبارت «وَنَفَخَ الشَّيْطَانُ فِي أَنْفِهِ»، کنایه از القاء این وسوسه و حسادت است. «مَنَافِحُ الشَّيْطَانِ» - که کنایه از وسوسه شیطان و اغوا کردن است -، کم‌کم موجب تفرقه و دین‌گریزی و جنگ و فساد در زمین می‌شود.

شیطان با شکار ایمان و تسلط همه‌جانبه بر آدمی، او را به ورطه نابودی می‌کشاند و به دنبال آلودگی او به گناهان، جز جهنم و آتش سوزان، چیزی انتظار چنین فردی را نمی‌کشد: «وَسَوْفًا بِخَزَائِمِ الْقَهْرِ إِلَى النَّارِ الْمُعَدَّةِ لَكُمْ»، کنایه صفت از موصوف بوده و منظور از آن، جهنم است. در عبارت «فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ، وَدَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ، وَسُيُوفُ اعْتِرَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ»، «أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ» کنایه از اجزا و قسمت‌های فتنه و آشوب است و نهایت اثرگذاری رؤسای قبایل و زمامداران بر گمراهی مردم و محکم نمودن پایه‌های فرهنگ شیطانی را نشان می‌دهد. در بیان ویژگی‌های شیطان آمده: «اسْتَفْحَلَ سُلْطَانُهُ عَلَيْكُمْ، وَدَلَفَ بِجُنُودِهِ نَحْوَكُمْ؛ او سلطه خود را بر شما مستولی ساخت و با لشکریانش با سرعت به سوی شما تاخت» که جنود ابلیس، کنایه از اهل فساد در روی زمین هستند (بحرانی، ۱۳۹۱: ۴۳۶/۲).

عبارت «كَالْمُتَكَبِّرِ عَلَى ابْنِ أُمِّهِ مِنْ غَيْرِ مَا فَضَّلَ»، کنایه از قایل است که برادرش را به سبب حسادت کشت و علی علیه السلام آن را مصداقی برای عبرت‌آموزی معرفی کرده است.

امام در توصیف مخاطبان آن روزگارش می‌فرماید: «أَنْتُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ أَعْرَابًا؛ و بدانید شما بعد از هجرت [به سوی کمال] به شیوه اعراب بدوی پیوستید» که کنایه از وحشیگری و دورشدن از عقلانیت است. گویی بصیرت و درک درست از آن‌ها گرفته شده و با احیای سنت‌های جاهلی، عامل هلاکت خویش می‌شوند؛ طوری که از آن‌ها، تنها داستانی برای عبرت آیندگان، باقی می‌ماند.

در عبارت «فَالصَّقُوا بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ، وَغَفَرُوا فِي التُّرَابِ وُجُوهَهُمْ. وَخَفَضُوا أَجْنِحَتَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ»، هر سه جمله، کنایه است و منظور از آن‌ها تواضع پیامبران و اولیای الهی علیهم السلام است.



امام در توصیف پیامبران می‌فرماید: «تَمْتَدُ نَحْوَهُ أَعْنَاقُ الرِّجَالِ» که کنایه از شکوه و عظمت قدرت پیامبران علیهم‌السلام است؛ به گونه‌ای که دیگران از شکوه و عظمت این قدرت، گردن‌های خود را به سوی آن خیره می‌کنند.

در عبارت «تَعَطَّفَتِ الْأُمُورُ عَلَيْهِمْ فِي ذُرَى مُلْكٍ ثَابِتٍ؛ و امور زندگی در مراتب بالایی از ملک ثابت به سوی آنان میل کرد»، ذُرَى جمع ذَرُوه و کنایه از اسلام به عنوان امری استوار است. در بیان آثار بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده: «لَا تُغْمَرُ لَهُمْ فَنَاءٌ، وَ لَا تُقْرَعُ لَهُمْ صَفَاءٌ؛ دیگر نیزه‌ای از آنان را برای شناخت تیزی و کندی و قدرت آن آزمایش نکردند و سنگی از آنان را برای شکستن نکویدند» که کنایه نسبت بوده و مراد از آن، قدرتمند گردیدن اعراب است.

امام در معرفی خویش می‌فرماید: «عَمَّارُ اللَّيْلِ وَ مَنَارُ النَّهَارِ؛ من از قومی هستم که شب‌بیدار، و هدایتگران روز هستند». یعنی از آبادکنندگان شب و برج دیده‌بان روز هستند. آبادکننده شب بودن، کنایه از این است که شب‌ها را پیوسته با عبادت به‌سر می‌برند. ایشان با بیان این عبارات، در واقع خود را عامل به راه‌کارهای عملی مبارزه با شیطان از جمله نماز و روزه و... می‌داند که در تمام لحظات شبانه‌روز به آن توجه می‌کند و اهتمام می‌ورزد.

۳-۴. صنعت مجاز

مجاز، استعمال لفظ است در غیر معنی اصلی و موضوع له حقیقی به مناسبتی، و آن مناسبت را در اصطلاح فن بدیع، «علاقه» می‌گویند. لازم به ذکر است مجاز به قرینه نیز احتیاج دارد تا معلوم شود که مراد گوینده، معنی مجازی است یا حقیقی (همایی، ۱۳۷۹: ۲۴۸).

۳-۴-۱. نمونه صنعت مجاز در خطبه قاصعه

حضرت علی علیه‌السلام، نشانه‌های تفرقه را «فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ، وَ الْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ، وَ الْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ؛ فِي بِلَاءٍ أَزَلٍّ؛ احوال در اضطراب، و قدرت‌ها مختلف، و کثرت پراکنده، در بلایی شدید» بیان می‌کند که در آن، «الْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ» مجاز به علاقه جزئیه است؛ زیرا منظور از پراکنده شدن خود آن‌هاست؛ ولی چون دست، نماد و نشانه وحدت است و در آن زمان، برای پیمان بستن و حتی معاملات افراد با یکدیگر دست می‌دادند و این کار آن‌ها به معنای یکپارچگی آن‌ها بود، لذا جزء - که همان دست است -، آمده و کل، اراده شده است.

۳-۵. تناسب لفظ و معنا

تناسب لفظ و معنا، یکی از مؤلفه‌های علم بلاغت و از آرایه‌های بدیعی است که به معنای تناسب الفاظ با معانی مورد نظر متکلم، در بافت زبانی و موقعیتی کلام است. این تناسب، شامل تناسب ساختاری، آوایی و معنایی بوده و هدف آن، انتقال رساتر پیام به مخاطبان است و همه این‌ها بیانگر هوش زبانی امام علی علیه السلام است؛ زیرا تنها افراد دارای خزانه واژگانی غنی، از استعداد زبانی والایی برخوردارند و به سهولت می‌توانند در موقعیت‌های مختلف، از آن عبارات و ساخت‌های نحوی بهره‌برند و متناسب با آن موقعیت سخن گویند و سبکی زیبا بیافرینند و حد‌اعلای این ویژگی‌های زبانی، نشانه نبوغ ادبی است (بلومفیلد، ۱۳۱۲: ۵۲).

۳-۵-۱. نمونه‌های تناسب لفظ با معنا در خطبه قاصعه

خطبه با عبارت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكَبْرِيَاءُ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُمَا حِمَى وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ، وَ اصْطَفَاهُمَا لِجَلَالِهِ» آغاز می‌گردد که حمد آن را، تنها شایسته ذات مقدس الهی می‌داند. از دیدگاه ادبی، الف و لام در الحمد، الف و لام جنس و یا الف و لام استغراق عنوان شده است؛ بنابراین، جنس حمد یا تمام مصادیق آن، ویژه خداوند متعال است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۹/۱).

الف و لام در «الْعِزُّ وَالْكَبْرِيَاءُ»، الف و لام جنس است و همه عزت و کبریایی، ویژگی و لباس خاص خداوند است و اختصاص این صفات به خداوند را با آوردن نفس به علاوه ضمیر، پررنگ‌تر می‌کند.

در عبارت «فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَةَ الْمُسْتَكْبِرِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ بِأَوْلِيَائِهِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي أَعْيُنِهِمْ» حضرت برای بیان حقارت مستکبران، آن‌ها را با عبارت «عِبَادَةَ» آورده، و برای تمجید از مستضعفان، آن‌ها را با عبارت «أَوْلِيَاءُ» آورده که حاکی از آن است که شرط ولایت داشتن، سرمایه‌داری نیست؛ برخلاف نگرش فرعون که عامل بقای حکومت را سرمایه‌داری و قدرت ظاهری می‌دانست.

حضرت علی علیه السلام در این خطبه، در بیشتر موارد، نام ابلیس یا شیطان را به صورت ضمیر آورده است و از آن برمی‌آید که حضرت از این انتخاب‌ها هدف معینی داشته و حتی در انتخاب واژگان نیز به دنبال نشان دادن ماهیت شیطان است. آن حضرت برای نشان دادن «انزجار» خود، اصولاً از آوردن نام شیطان یا ابلیس خودداری کرده و به آوردن ضمیر اکتفا کرده است.



ایشان به طور غیرمستقیم، ویژگی «مخفی و پنهان بودن» شیطان را گوشزد نموده است؛ چرا که معنای ضمیر، آن چیزی است که در درون و قلب فرد، پنهان است: «الشیء الذی تُضمِرهُ فی صَمِیرِ قلبک» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴۱/۷). برای «تحقیر» شیطان، از ضمیر غایب استفاده کرده؛ حال آن که شیطان حضور دارد و نیازمند ضمیر مخاطب است.

استفاده فراوان تر واژه ابلیس به جای شیطان - با وجودی که شیطان لفظ عام است و ابلیس مصداق آن -، نشانه ترجیح امام بر شناساندن مصداقها در خطبه است؛ مصداقی حسی و دارای تعقل که از روی اختیار تصمیم گرفته است؛ در نتیجه، ابلیس می تواند نمونه بارزی برای عبرت آموزی انسان باشد.

هرگاه حضرت به دنبال شناساندن و توجه به ابلیس است، مراد همان موجودی است که از سجده کردن بر آدم ﷺ تمرد نمود و از بهشت رانده شد.

هرگاه حضرت در این خطبه از واژه شیطان استفاده کرده است، گویا به تمام شاگردان و جنود جتی و انسی او - که اوامر او را اجابت کرده اند و در جرگه او درآمدند و با ایجاد وسوسه و القانات باطل، موجب گمراهی امت های مختلف گردیدند و همواره در همه جا به هدف گمراهی انسان حضور دارند -، اطلاق شده است.

حضرت در عبارت «وَأَنذَرَعَ اللّٰهَ رِدَاءَ الْجُبْرِیَّةِ، وَادَّرَعَ لِبَاسَ التَّعْزِزِ، وَخَلَعَ قِنَاعَ التَّدَلُّلِ؛ و در مقام جبروتی با خدا نزاع کرد و [به خیال خود] لباس عزت پوشید و لباس خضوع و بندگی را درآورد»، کشمکش شیطان با خداوند را با کلمه نزاع آورده که به معنای کندن شدید (ابن فارس، ۱۴۱۰: ۴۱۵/۵) و تغییر جایگاه شیء و پیوستن به خصومت (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۴۰۶/۱۴ - ۱۰۷) و تلاش برای جداکردن دشمن از رأی و نظرش است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۷۸/۱۲) و اگر به باب مفاعله وارد شود و حرف جر با آن همراه گردد، به معنی منازعه، جدال و دشمنی است. در عبارت «وَأَجْلَبَ بِخَيْلِهِ عَلَیْكُمْ؛ سوارانش را به سوی شما جلب نمود»، «أجلب» باب افعال است و نشان دهنده انجام عمل شیطان به صورت ناگهانی است. پس بشر، نیازمند توجه ویژه به این دشمنی است تا غافلگیر نشود.

حضرت در بیان دشمنی شیطان و یارانش با خدا از کلمه «مصارحه» به معنای رویارویی همراه با دشمنی، عناد و مبارزه طلبی (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۳۱۷/۷ - ۳۴۸) و در محاربه با مؤمنان از کلمه «مبارزه» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷/۳۶۴) استفاده کرده است که نشان دهنده به

ظهور رسیدن و بروز این دشمنی در میدان جنگ است. یعنی فرد به مرحله‌ای از سرکشی می‌رسد که دیگر نمی‌تواند به آنچه بر زبانش جاری ساخته، عمل کند و یا خلاف آن را مخفی کند؛ بلکه آنچه را که در دل داشته، آشکار می‌کند.

امام در بیان نتایج جهل و تکبر، فرد را مانند شیطان می‌داند و با آوردن عبارت «مناصبین» (یعنی کسی که جنگ را ایجاد می‌کند) (جوهری، ۱۴۰۴: ۱/۲۲۴)، ویژگی آن‌ها را به خوبی نشان می‌دهد.

آتش افروزی دارای دو معناست: همین جنگ‌های دنیایی یا آتشی که در آخرت، نتیجه عمل است؛ زیرا به قول رسول خدا ﷺ «الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۷/۲۲۵) و اعمال زشت دنیا، فروزنده آتش دوزخ است.

در عبارت «يَقْتَصُونَكُمْ بِكُلِّ مَكَانٍ، وَيَضْرِبُونَ مِنْكُمْ كُلَّ بَنَانٍ؛ در هر جایی به شکار شما دست می‌برند و بندگانگشتانتان را می‌زنند»، با استفاده از واژه «كُلُّ»، گستردگی فعالیت شیطان را نشان می‌دهد.

حضرت علیؑ هلاکتی را که شیطان نصیب آدمی می‌کند با عبارات: «وَأَوْطَوْكُمْ إِثْحَانَ الْجِرَاحَةِ، طَعْنَا فِي عُيُونِكُمْ، وَ حَزًّا فِي حُلُوقِكُمْ، وَ دَقًّا لِمَنَاخِرِكُمْ، وَ قَصْدًا لِمَقَاتِلِكُمْ، وَ سَوْقًا بِحَزَائِمِ الْقَهْرِ إِلَى النَّارِ الْمَعْدَةِ لَكُمْ؛ و در هلاکت‌گاه‌های نابودی وارد کردند، با نیزه‌هایی که در چشم‌هایتان فرو کردند، با جراحت‌های شدید که بر شما وارد نمودند و با بریدن گلوها و درهم کوفتن سوراخ‌های بینی شما و کشاندن شما به کشتارگاه‌ها و شما را به سوی آتشی که برای شما آماده شده است رانند» به تصویر کشیده است؛ هلاکتی که چیزی را باقی نمی‌گذارد و موجب کورشدن و بصیرت زدایی می‌شود؛ نابودی‌ای که انسان را بی‌اختیار می‌کند و چشم و گوش و اراده او، در مسیر خواسته‌های شیطان می‌شود. در نهایت شیطان، حق حیات را از او سلب می‌کند و او را به نابودی می‌کشاند، قبل از آن‌که با تیری از دشمن ظاهری هلاک شود.

با بیان عبارت «فَلَوْ رَخَّصَ اللَّهُ فِي الْكِبْرِ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ لَرَخَّصَ فِيهِ لِحَاصَةِ أَنْبِيَائِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ» و آوردن «لَوْ» که از ادات شرط مستحیل الوقوع است، محال بودن جواز کبر را برای همگان حتی انبیا و اولیا بیان می‌کند؛ زیرا همه، آفریده الهی هستند و در برابر عظمت باری تعالی کوچک‌اند.

در عبارات «وَاحْذَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأَمَمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ، وَ دَمِيمِ الْأَعْمَالِ»، «سوء» را برای افعال آورده؛ یعنی فی نفسه، آن کار ناپسند است و فطرت نیز، بدی آن‌را متوجه



می‌شود و وقتی به شکل عمل درآمده، از عبارت «ذَمِيم» استفاده کرده است؛ یعنی در صورت عمل به آن، سرزنش نیز به دنبال خواهد داشت و شاید این، اولین نتیجه عمل به فعل سوء است. استعمال کلمه «الْمَثَلَاتِ» می‌تواند دربردارنده شباهتی زیاد، بین این عصر زندگی فرد و دوره‌های گذشته باشد.

امام مقابله با شیطان را با عبارت «فَاجْعَلُوا عَلَيْهِ حَدَّكُمْ، وَ لَهُ جَدَّكُمْ» بیان فرموده است. «حد» به معنای تیزی و شجاعت (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۱۴۰/۱۳) و حمله‌وری و غافلگیری (بحرانی، ۱۳۸۵: ۴۳۲/۴) توصیف شده و در بررسی کلمه «جَدَّ و جَدَّ»، «جَدَّ» به سه معنای عظمت، بی‌نیازی و بهره‌مندی (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸/۶) و قطع و «جَدَّ» به معنای تلاش و همچنین قطع آمده، در مجموع، هر دو، قطع علاقه از شیطان را نتیجه می‌دهد؛ زیرا جَدَّ به معنی قطع و جَدَّ نیز اجتهاد و کوشش و مجاهده در مقابل شیطان را معنی می‌دهد (ابن فارس، ۱۴۱۰: ۴۰۷/۱).

امکان خلقت آدم از بهترین و پست‌ترین مواد، هر دو برای خداوند، مهیا بوده است و می‌توان آن را از «لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطَفُ الْأَبْصَارَ ضِيَاءُ...» فهمید. خلقت انسان از گل، برخاسته از اراده الهی است. «لَو» از ادوات شرط مستحیل الوقوع است و بر سر فعل «أَرَادَ» آمده که نشان می‌دهد خداوند اصلاً اراده‌اش بر خلقت انسان، از نور نبوده است؛ هرچند توانایی آن را داشته است. خلقتی در نهایت زیبایی و خوش‌بویی که برای همه ابصار و عقل‌ها و نفس‌ها، زیبا و مدهوش‌کننده است، نه این‌که نسبی باشد؛ زیرا بر سر ابصار و عقول و انفاس، «ال» جنس آمده است: «همه دیدگان و همه عقل‌ها و همه نفوس».

در عبارت «فَاللَّصِقُوا بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ، وَعَقَرُوا فِي التُّرَابِ وُجُوهُهُمْ» توجه به کلمه وجوه و خَد (گونه) حائز اهمیت است؛ چرا که با وجود چهره‌ای زیبا و یا قدرت بدنی بالا، باید دانست که خداوند، خالق است و همه در برابر او ناچیزند. در نماز نیز گذاشتن بالاترین قسمت بدن یعنی سر بر خاک، نشانه تواضع و خاکساری است و او را به اصل خود و مرگ یادآور می‌شود. در سجده، علاوه بر پیشانی، قسمتی از دست‌ها و پاها نیز بر روی زمین قرار می‌گیرد و همان‌طور که در زندگی روزمره با آن مواجه هستیم، یکی از چیزهایی که مورد کبر است، قدرت بدنی و همچنین داشتن چهره‌ای زیبا است که گاهی واقعاً زیباست و گاهی فرد به گمان خود می‌پندارد که زیباست.

از دیگر راه‌کارهای زدودن کبر، روزه است. حضرت علی علیه السلام، آن را با عبارت «مُجَاهَدَةٌ الصِّيَامِ» آورده است. به نظر می‌رسد دلیل آن، این است که روزه به خودی خود جهاد است، در پرهیز از خوردن و آشامیدن و جهاد در برابر محافظت از زبان و دیگر جوارح است؛ و عدم توانایی در تحمل گرسنگی و تشنگی نمی‌تواند جوازی برای روزه نگرفتن باشد؛ زیرا آنچه ملازم روزه است، مجاهده است.

برخی روایات، صبر را به معنی روزه بیان کرده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمود: «صبر همان روزه است و هر وقت حادثه‌ای برای کسی پیش آمد، روزه بگیرد تا خدا آن را بر طرف سازد؛ چون خدای تعالی فرموده: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ﴾ که منظور از آن، روزه است» (کلینی، ۱۳۸۸: ۶۳/۴) که حضرت آن را در این خطبه با عبارت «جِدِّ الصَّبْرِ» آورده و آن را از محبت خداوند می‌داند. جد الصبر، گویی صبری است که استمرار دارد و فرد را به زحمت می‌اندازد و نیازمند کوشش است. همچنان که بعضی از علمای اخلاق، صبر را دروازه ورود به مقام رضایت به مقدرات الهی و مقام رضا را باب رسیدن به وادی محبت پروردگار دانسته‌اند (نراقی، ۱۳۶۲: ۲۸۳/۳).

امام در این خطبه، یکی از القاب شیطان را «إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ» بیان کرده‌اند. شیطان علاوه بر این که در تعصب پیش‌گام بود، این خصلت ناپسند، به خوبی هم در گفتار و هم در کردارش مشهود است؛ آن‌جا که گفت: «أَنَا نَارِي وَ أَنْتَ طِينِي» که علاوه بر تعصب بر آفرینش خود از آتش، با شروع سخن با «أَنَا»، کمال این منیت در او قابل مشاهده است.

اگرچه توصیه به پرهیز از تکبر، توصیه‌ای عمومی است و شامل هر دو جنس مؤنث و مذکر می‌شود، اما آن‌چه گواه تاریخ است، مردان متکبر از نظر تعداد، بر زنان غالب بوده و امام نیز، در عبارت «الَّتِي تُسَاوِرُ قُلُوبَ الرِّجَالِ مُسَاوِرَةَ السُّمُومِ...» مانند زهره‌ای کشنده که در بدن انسان نفوذ می‌کند، در دل‌های مردان وارد می‌شود. از باب تغلیب از «الرِّجَالِ» استفاده کرده‌اند و این غلبه مردان، به نظر به دلیل قدرت جسمی افزون‌تر آن‌ها نسبت به زنان یا توانمندی‌های ویژه مردان، از نظر مدیریتی است. در طول تاریخ هم، بیشتر سلاطین و گردن‌کشان و طغیان‌گران که خود را برتر و حتی خدا معرفی کرده‌اند، از مردان بوده‌اند - که در همین خطبه، به بعضی از آن‌ها اشاره شده است -.



امام توانایی شنیدن صدای ناله شیطان را هنگام وحی بیان فرموده و از آن به «هذیه الرئة» تعبیر کرده است که ضمیر «هذه» نشان می‌دهد شیطان در همان نزدیکی بوده و صدایش شنیده شده است.

در عبارت «كَالْمُتَكَبِّرِ عَلَيَّ ابْنِ أُمِّهِ مِنْ غَيْرِ مَا فَضَّلَ» برای معرفی مصداق کبر، قایل را معرفی نموده است؛ اما علت این که حضرت برای نشان دادن رابطه قایل و هایل از عبارت «ابن أمه» استفاده کرده است، حال آن که فرزند به پدر منتسب است؛ ولی در این جا به مادر نسبت داده شده، مراد از ابن ام همان هایل است و حضرت با آوردن عبارت «ابن أمه»، بار عاطفی خطبه را تقویت می‌کند؛ زیرا مادر، کانون محبت و تربیت است و رابطه میان برادران مادری، صمیمی تر و دارای محبت بیشتری نسبت به برادران پدری است (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۱۴۵/۱۳).

نتیجه‌گیری

بلاغت، امری جدایی‌ناپذیر و آمیخته با نگارش حضرت علی علیه السلام است. ما نیز کوشیده‌ایم با تمرکز بر «خطبه قاصعه» - که یکی از طولانی‌ترین خطبه‌های نهج البلاغه است - ، جلوه‌هایی از این زیبایی را بیان کنیم؛ چرا که حضرت با بهره‌گیری از شیوه‌های مختلف تصویرآفرینی به ویژه «بیان» در این خطبه، جهت ایجاد درک بیشتر مخاطب به خلق تابلوهای زیبا از جنس کلمات پرداخته است تا او را از خواب غفلت بیدار کند. در حوزه بیان، غالباً امام در خطبه قاصعه از آرایه‌های استعاره، تشبیه، کنایه و مجاز استفاده کرده‌اند؛ البته شایان ذکر است ایشان بیشترین تصویرپردازی خود را در قالب استعاره بیان کرده و با استفاده از این عنصر، زیبایی قابل توجهی پدید آورده‌اند. این مطلب نشان‌دهنده آن است که ایشان در شرایطی قرار داشتند که پوشیده و در لفافه سخن گفتن، امکان انکار سخنانشان از سوی معاندان را کمتر می‌ساخته و البته این شیوه تشبیهی سخن گفتن، درک کلام را از سوی مخاطب بهتر می‌کند و تأثیر بیشتری بر او دارد؛ چرا که شرایط را برای او ملموس تر خواهد کرد.

همچنین ایشان با گزینش مناسب واژگان و دقت در انتخاب الفاظ و روش ترکیب آن‌ها در تکوین مضامین سخن، کوشیده‌اند نقشی انکارناپذیر داشته باشند و به تداعی معانی کمک کنند و باعث القای بهتر معنا به مخاطب شوند که همه، نشان از شناخت ریزبینانه ایشان است.

کتابنامه

قرآن کریم

۱. ابراهیم زاده، رحمت، (۱۳۸۹ ش)، بررسی زبان شناختی خطبه قاصعه نهج البلاغه، پایان نامه کارشناسی ارشد، حسین یوسفی، مازندران: دانشگاه مازندران.
۲. ابن ابی الحدید، عز الدین عبدالحمید، (۱۳۸۵ ش)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۳. ابن فارس، احمد، (۱۴۱۰ ق)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دارالاسلامیة.
۴. ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۰۸ ق)، لسان العرب، بیروت: داراحیا التراث العربی، چاپ اول.
۵. انوری، حسن، (۱۳۸۲ ش)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، چاپ دوم.
۶. اوسط ابراهیمی، علی، (۱۳۷۹ ش)، علوم بلاغت در نهج البلاغه، تهران: فرهنگ. بحرانی، کمال الدین بن میثم بن علی، (۱۳۸۵ ش)، شرح نهج البلاغه ابن میثم، ترجمه: حبیب روحانی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۷. جرجانی، عبدالقاهر، (۱۴۰۴ ق)، دلائل الاعجاز (فی علم المعانی)، تصحیح: محمد عبده، تهران: نشر ارومیه.
۸. جعفری، سید محمد مهدی، (۱۳۸۱ ش)، «تصویر آفرینی در نهج البلاغه»، زبان و ادبیات فارسی، ش ۱۷، ص ۶۵ - ۷۳.
۹. جعفری، محمد تقی، (۱۳۷۶ ش)، ترجمه نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۴ ق)، تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم الملايين.
۱۱. خاقانی، محمد، (۱۳۷۶ ش)، جلوه های بلاغت در نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۱۲. خلیلی جهان تیغ، مریم، (۱۳۸۴ ش)، «نگاهی کوتاه به صبغه هنری کلمات قصار حضرت علیؑ در نهج البلاغه»، پژوهشنامه ادب غنایی، سال سوم، شماره ۴، ص ۶۱ - ۷۴.
۱۳. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، (۱۳۶۴ ش)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تصحیح: سید عبدالطیف کوه کمری، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۴. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن الحقایق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم.



۱۵. سکاکی، یوسف بن ابی بکر، (۱۳۵۶ ق)، مفتاح العلوم، یتوی علی علوم الصرف، النحو، المعانی، البیان، البدیع، الاستدلال، العروض، القافیہ، قاہرہ: مصطفی البابی الحلبي.
۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴ ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمہ: محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۱۷. ظہیری، عباس، (۱۳۷۶ ش)، المعبر فی شرح المختصر، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیة قم، چاپ اول.
۱۸. عسکری، ابو ہلال الحسن بن عبدلہ بن سهل، (۱۳۷۱ ق)، الصناعتین: کتابہ و الشعر، تحقیق: علی محمد البجاوی و محمد ابوالفضل ابراہیم، قاہرہ: دارالکتب العربیة، چاپ اول.
۱۹. فراہیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ ق)، العین، قم: نشر ہجرت، چاپ دوم.
۲۰. قاسمی، حمید محمد، (۱۳۸۶ ش)، «هنر تصویر آفرینی در نہج البلاغہ»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، دورہ ۴، شمارہ ۱.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۷ ش)، فروع من الکافی، قم: دارالکتب الاسلامیة، چاپ سوم.
۲۲. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار الائمة الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث، چاپ سوم.
۲۳. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تہران: وزارت فرہنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۲۴. موسویان، طاہرہ، (۱۳۹۳ ش)، اعراب و بلاغت خطبہ قاصعہ، پایان نامہ کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه قرآن و حدیث.
۲۵. نراقی، احمد، (۱۳۶۲ ش)، معراج السعادة، مشهد: انتشارات ندای اسلام، چاپ اول.
۲۶. ہاشمی خویی، میرزا حبیب اللہ، (۱۳۶۴ ش)، منهاج البراعة فی شرح نہج البلاغہ، تصحیح: سید ابراہیم میانجی، تہران: مکتبہ الاسلامیہ.
۲۷. ہاشمی، احمد، (۱۳۸۱ ش)، جواهر البلاغہ، قم: حوزة علمیہ قم.
۲۸. ہمایی، جلال الدین، (۱۳۷۹ ش)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تہران: ہما.
۲۹. یاسوف، احمد، (۲۰۰۶ م)، الصورة الفنية فی الحديث النبوية الشريف، دمشق: دارالمکتبی.